

پیش‌خواب

پیش‌خواب، خوابی است که در آن فرد به‌طور ناگهانی بیدار می‌شود.

نظری و گذری بر خاطرات محمد هاشمی رفسنجانی

همجوار سلسله جنبان انقلاب در دهکده نوقل لوشاتو

■ علی احمدی فراهانی



را در خود دارد. تاز نمای ناشر در بازنمایی اهمیت انتشار این دست آثار، به نکات بی آمده اشارت برده است:

«هم‌ترین راهکاری که می‌توان از طریق آن، به زوایای پنهان و ناگفته تاریخ انقلاب اسلامی بی برد، مرور خاطرات دست‌اندر کاران این رویداد است. گر چه تنها با تکیه بر خاطرات، نمی‌توان تاریخ انقلاب اسلامی را به نگارش در آورد و ناچار از بهره‌گیری از منابع دیگری چون: اسناد مکتوب و اسناد دیداری، شنیداری و منابع کتابخانه‌ای هستیم، اما با این حال خاطرات و ویژگی‌هایی دارد، که در کنار توجه به کاستی‌ها و آسیب‌های آن، می‌تواند در شفاف‌تر شدن وقایع و قضایای مؤثر باشد. اگر در اسناد مکتوب وقوع حادثه‌ای گزارش شده است، در خاطرات دست‌اندرکاران انقلاب زمینه‌های آن حادثه، عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن افراد و جریان‌های دخیل در آن روشن می‌گردد.از این‌رو و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ضبط و تدوین خاطرات اشخاص مؤثر در انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار داده است. محمد هاشمی رفسنجانی از جمله شخصیت‌های فعال در نهضت اسلامی است که بخشی از فعالیت‌های وی در بستر خانواده و به‌ویژه برادر بزرگ‌تر خود ای‌تالله اکبر هاشمی صورت گرفته‌است. حضور محمد هاشمی در قم و آشنایی با رهبر کبیر انقلاب اسلامی و همچنین



۱۳۵۷، نوقل لوشاتو

محمد هاشمی در کنار امام خمینی

مشاهده وقایع تاریخ انقلاب اسلامی، در خاطرات وی انعکاس یافته است. بخش دیگری از خاطرات او، به شرح فعالیت‌ها در محافل دانشجویان ایرانی در آمریکا اختصاص یافته‌است. حضور او در فرانسه و فعالیت در بیت امام (ره)، بخش‌هایی دیگر خاطرات محمد هاشمی از تاریخ انقلاب اسلامی است که در کنار سایر خاطرات و منابع، تصویر روشنی به ما می‌دهد. ضمن این خاطرات، مسائل و ناگفته‌های بسیاری از دوران تثبیت انقلاب اسلامی هم بازگو شده‌است.»

در بخشی از این کتاب، دیدار نمایندگان دولتی‌ن امریکا و فرانسه با اسام خمینی در نوقل لوشاتو و تصمیم‌ایشان برای بازگشت به ایران، به ترتیب بی آمده روایت شده است:

«ساعت ۱۰/۵ شب اوایل بهمن ماه، نمایندگان ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور فرانسه و جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا در نوقل لوشاتو به دیدار امام آمدند. نماینده آمریکا با این کمیته نشست، بی‌ادبانه و تهدیدآمیز با امام صحبت کرد. امام پس از شنیدن صحبت او فرمودند: من هنوز به مردم نگفته‌ام که تکلیف امریکایی‌های مستقر در ایران را معین نمایم، اگر لازم باشد می‌گویم.در نهایت امریکارا از دخالت در امور ایران برحذر داشتند.نماینده آقای ژیسکارستن با لحنی مؤذّب و دل‌سوزانه با امام صحبت کرد و در صحبت‌های خود، از اینکه فضای زندگی و محل اقامت امام کوچک و نامناسب است، عذرخواهی کرد و اظهار داشت:اگر امام اجازه می‌دهند، ایشان به محل دیگر منتقل شوند. از جمله کاخ ورسای که در نزدیکی دهنوقل لوشاتو بود و پیشنهاد داد بهتر است فعلاً شما به ایران نروید، چون برای شما در ایران خطر وجود دارد. امام در پاسخ از ملت فرانسه تشکر کردند و فرمودند: محل اقامت فعلی مناسب است. به محض اینکه این دو نفر منزل امام را ترک کردند، امام فرمودند: اعلام کنید خمینی روز جمعه به تهران می‌رود.این خبر را ساعت ۱۲شب، رادیو فرانسه در اختیار خود پخش کرد. بعدها که علت این تصمیم سریع و صریح از امام سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: دولت آمریکا که دوست ملت ایران یا من نیست که از خطر برای من نگران باشد، من تشخیص دادم که اینها خیال توطئه دارند که اگر من در ایران باشم، مانع انجام توطئه آنها خواهم بود و اگر نباشم، توطئه خود را انجام می‌دهند، بنابراین پس از این دیدار، بلافاصله اعلام کردم که جمعه به ایران می‌روم.»

تاریخ

تاریخ:۶۰۰۸۵۲۳



«کوچک‌خان، نهضت جنگل و نفوذ غیر خودی‌ها» برداشت‌هایی از یک ماجرای عبرت‌انگیز

یاران ناهمگون

چشم‌اسفندیار یک‌نهضت‌ضداستعماری

■ احمد رضا صدیقی

نهضت ضداستعماری جنگل به رهبری زنده‌یاد میرزا کوچک‌خان جنگلی از فراز‌های مهم و عبرت‌آموز تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌شود. این حرکت با انگیزه‌های کاملاً دینی و ملی آغاز شد و تا هنگامی‌که بر این دو عنصر مبتنی بود، با قدرت تمام به راه خویش ادامه می‌داد. با این همه و در میانه راه، هم‌راه سبست عناصر ستر رسیدند و حرکت آن را کند و در نهایت مقدمات سناختند! این همه‌اسما، از منزلت این حرکت تاریخی و رهبر پاکباز آن نمی‌کاهد و نهضت جنگل، کسان‌گان نمادای از وطن‌خواهی، استبدادستیزی و استعمارستیزی ایرانیان به شمار می‌رود. در مقال بی آمده و به مناسبت سالروز شهادت میرزا، سرفصل‌هایی مهم و عبرت‌آموز از این خیزش دینی و ملی را به خویش تحلیلی نشستیم.ایم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ کمیته اتحاد اسلام و چالش‌های ادامه راه

زنده‌یاد میرزا کوچک‌خان جنگلی از جمله طلاب حامی نهضت مشروطیت ایران به شمار می‌رفت. هم از این روی، استبداد و استعمار را برمی‌تافت. او نخست در «مجلسی اتحاد» که متشکل از آزادخواهان رشت بود، شرکت جست، سپس در «هیئت اتحاد اسلام» که عمدتاً از علما و روحانیون تشکیل می‌یافت، حضور یافت. این هیئت پس از جدی و به دلایلی، به «کمیته اتحاد اسلام» تغییر نام یافت و ریاست آن نیز با شخص میرزا بود. برخی از تاریخ‌پژوهان این تغییر نام و ترکیب را مفید و عاری از معایب شمرده‌اند. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، درباره این فرایند چنین می‌خوانیم:

«همزمان با اوج‌گیری نهضت مشروطه در تهران، شماری از آزادی‌خواهان رشت، کانونی به نام مجلس اتحاد تشکیل دادند و افرادی را به‌عنوان فدایی گردهم آوردند. میرزا کوچک‌خان که در آن دوران یک طلبه بی‌بند و افکار آزادی‌خواهانه داشت، به مجلس اتحاد پیوست. در سال ۱۲۸۹ شمسی در نبرد با نیروی طرفدار محمدعلی شاه در ترکمن‌صحرا شرکت داشت و در این رواریوبی، زخمی و چندی در یادگوبه در یک بیمارستان بستری گردید. در سال ۱۲۹۴ شمسی، به جای مجلس اتحاد، هیئت اتحاد اسلام از یک گروه ۱۷ نفری در رشت تشکیل

عبرت بزرگ و مهم حماسه جنگل، برای مردم کشور و رزمندگان انقلابی در مبارزه علیه سلطه جهانی این است که برای تداوم پیروزمند یک حرکت انقلابی – دینی، حفظ خلوص اعتقادی و پرهیز از هر نوع لغزش و التقاط از یک سو و تکیه کردن بر نیروی عظیم حمایت‌های مردمی از سوی دیگر، امری ضروری است. در این میان هر نوع خوش‌بینی نسبت به این اهداف و عملکردهای بیگانگان، می‌تواند تلخ و فاجعه‌بار باشد

گردید. بیشتر افراد این گروه، روحانی بودند. میرزا کوچک‌خان نیز عضو مؤثر آن بود. این هیئت هدف خود را خدمت به اسلام و ایران اعلام کرد و به زودی میرزا کوچک‌خان، رهبری هیئت را بر عهده گرفت. پس از اشغال نواحی شمالی ایران از سوی روسیه تزاری، هیئت اتحاد اسلام به مبارزه با ارتش تزار پرداخت و یک گروه مسلح، به عنوان فدایی تشکیل داد و روستای کسما در ناحیه قومن را مرکز کار خود قرار داد و در آنجا سازمان اداری و نظامی به وجود آورد. هیئت اتحاد اسلام پس از چندین روز، کمیته اتحاد اسلام تبدیل شد و اعضای آن به ۲۷نفر افزایش یافت و رهبری کمیته را میرزا به عهده گرفت و تا پایان سال ۱۲۹۶ شمسی، بخش وسیعی از گیلان و قسمتی از مازندران، طارم، استارا، طالش، کجور و تنکابن زیر نفوذ کمیته درآمد. این کمیته، نهضت جنگل و حزب جنگل نیز نامیده شده است. در فروردین ۱۲۹۷، فدائیان نهضت جنگل، پس از چند درگیری با نیروهای انگلیسی، مواضع مهم رشت –منجیل را در اختیار خود گرفتند. در خرداد ۱۲۹۷، نیروی کلنل پیچراخوف افسر روسی که قصد بازگشت از ایران را داشتند، با ژنرال دانسترویل همکاری نهضت مشروطیت ایران به شمار می‌رفت.

هم از این روی، استبداد و استعمار را برمی‌تافت. او نخست در «مجلسی اتحاد» که متشکل از آزادخواهان رشت بود، شرکت جست، سپس در «هیئت اتحاد اسلام» که عمدتاً از علما و روحانیون تشکیل می‌یافت، حضور یافت. این هیئت پس از جدی و به دلایلی، به «کمیته اتحاد اسلام» تغییر نام یافت و ریاست آن نیز با شخص میرزا بود. برخی از تاریخ‌پژوهان این تغییر نام و ترکیب را مفید و عاری از معایب شمرده‌اند. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، درباره این فرایند چنین می‌خوانیم:

«همزمان با اوج‌گیری نهضت مشروطه در تهران، شماری از آزادی‌خواهان رشت، کانونی به نام مجلس اتحاد تشکیل دادند و افرادی را به‌عنوان فدایی گردهم آوردند. میرزا کوچک‌خان که در آن دوران یک طلبه بی‌بند و افکار آزادی‌خواهانه داشت، به مجلس اتحاد پیوست. در سال ۱۲۹۷ شمسی در نبرد با نیروی طرفدار محمدعلی شاه در ترکمن‌صحرا شرکت داشت و در این رواریوبی، زخمی و چندی در یادگوبه در یک بیمارستان بستری گردید. در سال ۱۲۹۴ شمسی، به جای مجلس اتحاد، هیئت اتحاد اسلام از یک گروه ۱۷ نفری در رشت تشکیل

■ رهبری علما و روحانیون بر نهضت جنگل

عده‌ای را ناخشنود ساخت

همانگونه که در بخش پیشین اشارت رفت، رهبری نهضت جنگل نخست با علما و روحانیون بود که در هیئت اتحاد اسلام تشکل یافته‌بودند. کار این حرکت

درد

رهبری نهضت جنگل نخست با علما و روحانیون بود که در هیئت اتحاد اسلام تشکل یافته‌بودند. کار این حرکت استقلال طلبانه تا آنگاه که با مدیریت این هیئت پیش رفت، عاری از مشکلاتی چون نفوذ بود، اما تبدیل آن به کمیته و تغییر ترکیب آن، شرایطی متفاوت را رقم زد. این امر در ادامه راه، کار را بر میرزا کوچک‌خان سخت کرد تا جایی که نهایتاً او تصمیم گرفت از هم‌راه دگران‌دیش و منحرف خویش جدا شود و راه خود را در پیش گیرد

بذری اموال حمله از بیرون و درون اردوگاه خویش گشت! از دستگیری دکتر حشمت جنگلی طالقانی تا روزی که میرزا در سرمای شدید‌جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد، این فرایند با شدت و ضعف جاری بود. در مقالی بر تارنمای پژوهشگاه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سیر وقایع به ترتیب بی آمده تشریح شده است:

«برای از بین بردن نهضت جنگل، و نوق‌الدوله در بهمن ۱۲۹۷، به وسیله سیدمحمد تدین پیام صلحی برای کوچک‌خان رهبر نهضت فرستاد و از او خواست که نیروی مسلح خود را در اختیار دولت قرار دهد که البته میرزا نپذیرفت. و نوق‌الدوله در ۱۸ اسفند۱۲۹۷، تیمور تاش را با اختیارات تام به استانداری گیلان فرستاد و در خرداد۱۲۹۸، کلنل استاروسلسکی، فرمانده نیروی قزاق با اختیارات تام مأمور سرکوب نهضت گیلان شد. در عملیات تسخیر رشت، توپخانه و هواپیماهای نظامی انگلیس هم شرکت داشتند. پیش از حمله، کلنل تکاچینکف از تهران نامه تأمین برای میرزا نوشت، ولی او نیز نپذیرفت و پس از درگیری‌های فراوان، عده‌ای از سران نهضت از جمله دکتر قشومت که پزشک بود و به واسطه خدمات پزشکی، محبوبیت زیادی در لاهیجان کسب کرده بود و در آنجا یک گروه چندصندفری به نام نظام ملی گرد آورده بود، تسلیم نیروهای دولتی در رشت شد. نیروهای دولتی تصمیم گرفتند، او را به واسطه نزدیک بودن به میرزا آزاد کنند تا وی میزبان دروغیب به تسلیم کند و امر قوف شود. اما نایبش، خود را پس از ۱۰ روز معرفی نماید، اما دکتر حشمت پس از بازگشت به لاهیجان دچار تردید شد و بازگشت او به تأخیر افتاد. هم از این روی یک گردان، مأمور دستگیری او شد. او با گردان دولتی درگیری و شماری از افراد نظام اسلار کشته شدند و دکتر حشمت نیز نهایتاً دستگیر و در دادگاه نظامی در چهار اردیبهشت ۱۲۹۸، محکوم به اعدام شد. سرانجام در ۱۱ اردیماه

سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، میرزا همراه با آخرین فرد از یارانش – که مردی آلمانی به نام گانگوب بود- در بسوزان کوه‌های تالش –خلخال جان‌به‌جان‌آفرین تسلیم کرد. میرزا هنگام مرگ ۴۳سال داشت و در طول ۲۲سال مبارزه، هفت سال رهبر جنبش جنگل بود. جسد کوچک‌خان در گیلان، با مراقبت احترام‌آمیز آقا سیدنصرالله بعد، جسد کوچک‌خان به دست افراد نامزد، تکلیفاتی یافتند. این تغییر نام، افراد غیرروحانی نیز توانستند به صورت رسمی به عضویت آن در آیند

نهایت سرش در گورستان حسن آباد تهران، در نقطه نامعلومی دفن شد که بعداً از جانب یاران جنگلی، محل دفن شناسایی شد. چندسال پس از این واقعه که گورستان حسن آباد شیانه زیوررو می‌شد تا مؤسسه آتش‌نشانی در آنجا مستقر شود، سر کوچک‌خان به وسیله آزادیخواهان که در لباس کارگران شب درآمده بودند، بروده شد و به وسیله میرزاخان سیگاردودی به رشت انتقال یافت و در اختیار کریلایی کانس آقا (حسام) معروف به خیاط– که از وفاداران به وی بود–قرار گرفت که در جلسه‌ای شیانه، مورد شناسایی و تأیید یاران جنگلی حاضر قرار گیرد. این کار انجام گرفت و پس از تأیید یاران میرزا، سر او در ایوان مرقد سلیمان داراب به امانت سپرده شد. در سال ۱۳۲۱ خورشیدی، جسد کوچک‌خان نیز بنا به وصیتی که کرده بود، پس از تحصیل فتوا از مجتهدان زمان، از گیلوان به رشت انتقال یافت و بر زیر تپه‌ای مقابل بقعه سلیمان داراب در جوار سر وی، به خاک سپرده شد که بعداً بر آن پارگاهی ساخته شود…»

■ وقتی خارجی‌ها به توصیف شخصیت میرزا نشستند

این امری بدیهی است که صداقت و حوق‌طلبی از سوی هر که باشد، بر دیگران تأثیر می‌نهد. در تاریخ معاصر بوده‌اند عناصری که در زمره اعضای نهضت جنگل قلمداد نمی‌شوند، در عداد یاران میرزا نبوده‌اند، امّا او را به نیکی و عدالت‌طلبی شناخته‌اند، حتی در میان شهادت‌دهندگان به این امر، می‌توان افرادی را یافت که در زمره دشمنان وی به شمار می‌یند. این قضاوت‌های مثبت و ماندگار، از راه‌های نیکامی و ماندگاری «شیخ یونس استادسرای» است. مستحقّی مجدد، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در روایت و

یک مجتهد طالقانی در کنار برخی هم‌راهان خود در نهضت جنگل

تحلیل این دست داوری‌ها می‌نویسد:

«میرزا کوچک‌خان جنگلی نزد چهره‌های خارجی عصر خود، ارج و منزلت خاصی داشت. کشیش چارلز ماری مبلغ مسیحی مقیم رشت، کوچک‌خان را یک قهرمان واقعی می‌دانست. وی می‌گوید: می‌خواهم کلامی درباره میرزا کوچک‌خان جنگلی بگویم. صرف‌نظر از درست یا نادرست‌بودن آرمان‌های این مرد، به‌اعتقاد من او انسانی باوجدان، وطن‌پرستی صادق و مردی با صفات پسندیده بسیار است. او سعی داشت ریشه، غارت، شورش و بسیاری از چیزهای دیگر را – که از صفات قوای مسلح در ایران بود- ریشه‌کن کند. او قوای خود را منظم و تابع قانون نگه داشت. همچنین جان و مال اشخاصی که نمی‌چنگیدند، از دست او در امان بود. بعد از نبرد منجیل شایعات فراوانی بر سر زبان‌ها افتاد که کوچک‌خان به عیب‌بودن جنگ بی‌برده و تلاش می‌کند همقطارانش را از چنگیدن باز دارد، ولی کسی به حرفش گوش نمی‌کند! طرفدارانش او را بیشتر نه به خاطر تهور و توانایی‌اش در جنگ، بلکه به خاطر مهربانی‌اش، عشقتش، صداقت بی‌شائبه‌اش، ذدغه‌اش برای رفاه و سعادت کشور، عدالتش و حقیقت‌جویی‌اش تحسین می‌کنند. چندین افسر انگلیسی را دایده‌ام که این مرد را تحسین می‌کردند و برایش احترام قائل بودند…رفرنسیس وایت، دبیر سفارت امریکا نیز یکی دیگر از امریکایی‌هایی بود که کوچک‌خان را تحسین می‌کرد. وایت درباره کوچک‌خان نوشته است: کوچک‌خان، بنا به عقیده عموم، مردی فرهیخته است و شدیداً با چیزی که به درستی اقدامات تحکم‌آمیز انگلیس در ایران می‌داند، مخالفت می‌کند. او عضو حزبی موسوم به دموکرات و مردی صادق و وطن‌پرست به نظر می‌رسد که شخصیتی باصلابت دارد…»

حتی در میان انگلیسی‌ها هم کسانی بودند که کوچک‌خان را تحسین می‌کردند، از جمله مازور ام‌اچ.دانوهو درباره‌اش گفت: کوچک‌خان یک ایرانی فرهیخته و آداب‌دان، با شجاعت، پرچزبه و باصلابت است. علاوه بر این، او به خوبی با نهاد‌های سیاسی اروپا و علم مملکت‌داری غرب آشناست. او که تجسم ایرانی جوان مبارز است، خود را پیام‌آور اصلاحات می‌داند. او که دکترین ملی‌گرای ایرانی در‌عام‌ترین معنایش را تبلیغ می‌کند، اعلام کرده است دشمن سرسخت و اشنستی‌ناپذیر حکومت ظالمانه در داخل و اشنسته قوای محاذله قدرت‌ها از خارج کشور است. قوای تحت فرمانش، یعنی نیروهای کوچک‌خان، خیلی زود خیلی سریع افزایش یافت و طولی نکشید که کوچک‌خان به قدری قدرت یافت که توانست از فرامین تهران و دولت ضعیفش سر پیچی کند. جنگ‌های، یعنی بیرون کوچک‌خان، خیلی زود در نبرد سنگ‌ها زنده شدند. آنها با انتخاب یک موضع دفاعی خوب، سنگ‌رها ی در طول جاده منجیل، به رشت آماده کردند و پیش‌فراوان جنگی، سرپل منجیل را در کنترل خود را کردند. کوچک‌خان، آنطور که ایرانی‌ها می‌گویند، مرد صادقی بود که شور وطن‌پرستی هم در وجودش داشت…»

■ درس‌ها و عبرت‌های نهضت دینی – ملی

بی‌تردید تاریخ خوانده می‌شود تا از آن درس‌ها عبرتی حاصل شود. به‌شجریات و نخبگان تاریخ معاصر نیز به‌غم خلوص نیت و علایق از چمند گشته‌اند که مروری بر آن می‌تواند عبرت‌آموز و ناگه‌ای‌بخش باشد. نهضت آزادی‌بخش جنگل نیز از این عاقده مستثنی نیست. تعداد عناصر و جریاناتی گوناگون به‌ایسن امر پرداخته‌اند که می‌توان دیدگاه‌های آنها را تحت عناوین مختلف دسته‌بندی کرد. شهریار زرنشاس، پژوهشگر تاریخ ایران نیز درباره این موضوع به نکات ذیل اشارت برده است:

«حماسه جنگل، پایانی تراز یک و تلخ یافت. در عبرت‌آموزی از نهضت جنگل، این موارد را می‌توان مطرح نمود:

اولاً: میرزا مردی انقلابی، عدالتخواه، صادق و مذهبی بود. امّا او اصول راهنمئای مدون و منسجم تقدس‌توریک – که مأخوذ و ملهم– از روح دیانت مقدس اسلام باشد– را در اختیار داشت.

در واقع ضعف‌توریک و برنامه، یک مشکل جدی نهضت جنگل بود.

ثانیاً: میرزا اگر چه اعتقادات عمیق اسلامی داشت، امّا تحت تأثیر شعارهای فریبنده و جوددمگی‌های سیاسی تا حدودی تحت تأثیر برخی شعارت سوسیالیستی قرار داشت و به‌ویژه

به دلیل ساده‌دلی و خوش‌بینی، اعتمادی اساسی نسبت به مارکسیست‌ها ابراز می‌داشت.

ثالثاً: میرزا در شناخت دولت بلشویکی شوروی و سیاست‌های منفعت‌طلبانه لنین نیز دچار اشتباه گردید و با پیوند‌زدن جریان نهضت با عملکرد دولت بلشویکی، عملاً موجب خدشه‌دار شدن اصالت دینی و استقلال نهضت و کاهش

حمایت مردمی از آن گردید. رابعاً: عبرت بزرگ و مهم حماسه جنگل، برای مردم کشور و رزمندگان انقلابی حزب‌الله در مبارزه علیه سلطه‌جهانی این است که برای تداوم پیروزمند یک حرکت انقلابی – دینی، حفظ خلوص اعتقادی و پرهیز از هر نوع لغزش و التقاط از یک سو و تکیه کردن بر نیروی عظیم حمایت‌های مردمی از سوی دیگر، امری ضروری است. در این میان هر نوع خوش‌بینی و ساده‌دلی نسبت به اهداف و عملکردهای دولت‌های بیگانه، می‌تواند بسیار تلخ و فاجعه‌بار باشد…»